

روایت مادرانگی دو معلم

گفت و گو با عارفه بنکدارزاده، شاگرد دختر و عروس رهبر شهید انقلاب؛ دو بانوی معلمی که علم، مهر و ایمان را در تار و پود جان شاگردانشان به یادگار گذاشتند



شایان اله آبادی | روزنامه نگار



در تاریخ آموزش این سرزمین، نام‌هایی هستند که نه فقط به خاطر درس و کتاب، بلکه به خاطر منش، دغدغه و تربیت نسل‌ها در ذهن شاگردانشان ماندگار شده‌اند. شهید فاطمه حداد عادل، عروس رهبر شهید و همسر شهید رهبر معظم انقلاب، معلم علوم اجتماعی و مسئول فرهنگی دبیرستان فرهنگ و شهید زهرا حسینی دختر رهبر شهید انقلاب، دبیر ادبیات فارسی، از جمله همین معلمان بودند؛ دو بانویی که علاوه بر جایگاه خانوادگی و بژه خود، با سادگی، خونگرمی و نگاهی مادرانه در میان دانش‌آموزان حضور داشتند و تلاش می کردند ذهن نسل جوان را نسبت به مسائل کشور، فرهنگ و علم بیدار نگه دارند. توضیح ضروری این که شهید گران قدر سیده بشری خامنه‌ای در مدرسه و در جایگاه معلمی خودشان رازها حسینی معرفی می کردند. به بهانه پایان هفته معلم در همین باره با عارفه بنکدارزاده که توفیق شاگردی خانم حداد عادل و خانم حسینی را از کلاس هفتم تا پایان دوران تحصیل در دبیرستان فرهنگ داشته است، گفت‌وگو کردیم تا از ویژگی‌های شخصیتی و آموزشی این دو معلم شهید بیشتر بدانیم.

حضور پر رنگ فرهنگی و ارتباط عمیق با دانش‌آموزان

خانم بنکدارزاده که توفیق شاگردی این دو بزرگوار را داشته، درباره نقش آنان در مدرسه می‌گوید: «خانم حداد در حقیقت همسر رهبر انقلاب و عروس رهبر شهید انقلاب هستند و خانم حسینی هم دختر رهبر شهید انقلاب هستند که دختر ۱۴ ماهه‌شان هم به شهادت رسیدند. هر دو بزرگوار در مدرسه حضور فعالی داشتند. خانم حسینی دبیر علوم و فنون ادبی بودند و در برخی پایه‌ها ادبیات فارسی تدریس می‌کردند. من شخصا در پایه دهم کلاس علوم و فنون ادبی را با ایشان داشتم. خانم حداد

هم بیشتر درس‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را در متوسطه اول تدریس می‌کردند و علاوه بر تدریس، مسئول واحد فرهنگی دبیرستان فرهنگ هم بودند. به همین دلیل ممکن بود همه دانش‌آموزان کلاس درسی مستقیم با ایشان نداشته باشند، اما به واسطه برنامه‌های فرهنگی، کلاس‌های فوق برنامه و فعالیت‌های مدرسه، تقریباً همه دانش‌آموزان با ایشان ارتباط پیدا می‌کردند. همین برنامه‌ها باعث می‌شد که دانش‌آموزان خیلی زود با شخصیت و نگاه فکری ایشان آشنا شوند و ارتباطی عمیق با ایشان شکل بگیرد.»

پرورش نگاه مسئله‌محور و رسالت در علوم انسانی

خانم بنکدارزاده درباره دغدغه‌های علمی خانم حداد می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانم حداد مسئله علوم انسانی در کشور بود. ایشان معتقد بودند بسیاری از مسائل و مشکلات امروز کشور از طریق نگاه یک دانشمند علوم انسانی قابل حل است. به همین دلیل همیشه تلاش می‌کردند و اگر می‌دیدند دانش‌آموزی علاقه و استعداد در علوم انسانی دارد، او را تشویق می‌کردند تا این مسیر را جدی بگیرد و به عنوان سرمایه‌ای برای آینده کشور حفظ شود. از

شدت علاقه به ایران، به دنبال حل مسائل کشور بودند و تلاش می‌کردند دانش‌آموزان را دغدغه‌مند بار بیاورند تا بدانند در بدو ورود به دانشگاه قرار است چه باری از دوش کشور بر دارند. ایشان با ایجاد بستر پژوهشی و دعوت از متنورهای رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و...) فضایی فراهم کردند تا دانش‌آموزان برحسب علاقه گروه‌بندی شوند و با فعالیت پژوهشی، مقالاتی را نگاشتا تولید کنند. رشد علوم انسانی رسالت بزرگ ایشان بود.»

خلق ادبیات مشترک و منش خاکی در تعاملات

ایشان معتقد بودند ادبیات گفت و گو باید جای خشونت را بگیرد. نکته مهم این بود که ایشان برای تعامل با آدم‌ها ادبیات مشترک خلق می‌کردند؛ با یک نوجوان ۱۰ ساله ساعت‌ها حرف می‌زدند و به همان نسبت با یک فرد یا به سن گذشته هم ارتباطی عمیق برقرار می‌کردند. در تعامل با ایشان فوق‌العاده خاکی بودنشان به چشم می‌آمد؛ اصلاً فکر نمی‌کردید فرزند رهبر انقلاب باشند. هیچ‌وقت از نگاه بالا با آدم‌ها تعامل نمی‌کردند و شهادت، اجر همین رفتارهای خالصانه ایشان بود.»

خانم بنکدارزاده که توفیق شاگردی خانم حسینی را داشته، درباره روحیات و تعاملات اجتماعی ایشان می‌گوید: «خانم حسینی (شهید بشری خامنه‌ای) شخصیتی فوق‌العاده خونگرم، اجتماعی و شوخ طبع داشتند. در همان مواجهه اول طوری برخورد می‌کردند که انگار سال‌هاست ما را می‌شناسند. بسیار اهل گفت و گو بودند و به راحتی می‌شد با ایشان بحث سیاسی کرد؛ مثلاً بعد از حوادث سال ۱۳۰۱، از دانشجویان جمع می‌پرسیدند تجربه شما در دانشگاه چگونه بود؟ و واکنش درست را نسبت به آن اتفاقات توضیح می‌دادند.

تاکید بر مطالعه مستمر و ارتباط همیشگی با علم

خانم بنکدارزاده که سال‌ها شاگرد این دو معلم بوده، درباره نگاه آن‌ها به مطالعه می‌گوید: «خانم حسینی و خانم حداد هر دو از نظر علمی انسان‌های وارسته‌ای بودند و علی‌رغم این جایگاه، همواره پیگیر مطالعه و کتاب بودند. یکی از تأکیداتشان به دانش‌آموزان و دانشجویان این بود که هیچ‌وقت کتاب از دستتان نیفتد؛ حتی قبل از خواب یا در خرده‌زمان‌های مترو و اتوبوس یک صفحه کتاب بخوانید. تأکید داشتند که وقایع مختلف نباید شما را از درس خواندن سست کند. هم‌روی مطالعه فرزندان خودشان حساس بودند و هم به اطرافیان توصیه می‌کردند نسبت خود را با علم قطع نکنند. خانم حداد متخصص جامعه‌شناسی و خانم حسینی متخصص ادبیات بودند و مطالعاتی فراتر از این حوزه‌ها هم داشتند.»

مشاوره‌ای دلسوزانه از جنس یک مادر

خانم بنکدارزاده درباره یکی از خاطرات ماندگارش از خانم حداد می‌گوید: «اوایل سال کنکور بود که در یک مراسم و جمع خانوادگی بزرگ ایشان را دیدم. وقتی من را دیدند، پیگیر وضعیت درسم شدند که چطور پیش می‌رو و امروز چه خوانده‌ام. توضیح دادم که بخشی را خوانده‌ام و بقیه را برای فردا گذاشتم تا کمی در این مراسم استراحت کنم. ایشان به من گفتند در شروع سال کنکور حواست باشد نه آن قدر در درس غرق شوی که خسته شوی و نه آن قدر در تفریح سپری

کنی که از علمت بمانی. شروع کردند به توصیه‌های دقیق: به تغذیه ات برس، چهار مغز کنارت باشد، بین مباحث قدم بزن، ورزش کن و حتماً زمانی برای تفریح بگذار. ایشان زمان طولانی‌ای از آن جمع خانوادگی را به من اختصاص دادند؛ زمانی که حششان بود در کنار خانواده استراحت کنند، اما دغدغه‌شان نسبت به دانش‌آموزان آن قدر زیاد بود که از وقت شخصی خود گذشتند تا راهنمایی‌ام کنند. این توجه برای من بسیار ارزشمند بود.»

کلاس‌هایی آمیخته با تجربه و سبک زندگی

خانم بنکدارزاده درباره سبک تدریس خاص خانم حداد توضیح می‌دهد: «سبک کلاس‌های خانم حداد متفاوت بود. اگر کلاس ۹۰ دقیقه بود، ایشان یک ساعت و ربع آن را به تدریس از طریق روایت خاطرات شخصی خودشان اختصاص می‌دادند. این خاطرات چون از زندگی شخصی عروس رهبر انقلاب بود، برای بچه‌ها جذابیت و کنجکاوی خاصی داشت و پاسخ بسیاری از سوالات مان را لایه‌لای

آن‌ها می‌گرفتیم. در یک ربع انتهایی کلاس، از روی متن کتاب نکات را می‌گفتند، سوال طراحی می‌کردند و آن خاطرات را بر متن درس منطبق می‌ساختند. به همان اندازه که کلاسشان جذاب بود، امتحاناتشان فوق‌العاده سخت بود و به ندرت می‌شد نمره کامل گرفت؛ چرا که روی فهم عمیق کتاب تأکید داشتند. ما از کلاس جامعه‌شناسی ایشان، سبک زندگی و روش درست زیستن را می‌آموختیم.»

جذابیت ادبیات، شوخ طبعی و درس‌های ماندگار

خانم بنکدارزاده درباره فضای کلاس‌های خانم حسینی می‌گوید: «کلاس‌های خانم حسینی برای بچه‌های علوم انسانی جذابیت خاصی داشت. ایشان مسلط به تاریخ ادبیات و متون کهن بودند و شعرهای کهن را حفظ می‌خواندند. بسیار شوخ طبع و خونگرم بودند و با روی خوش با بچه‌ها برخورد می‌کردند. یکی از روش‌های جذابشان این بود که موضوعات را بین دانش‌آموزان تقسیم می‌کردند تا ارائه بدهیم؛ از جمله، بخش‌هایی از کتاب‌هایی مثل قابوس‌نامه، هدفشان این بود که ما با متون کلاسیک ارتباط بگیریم نه این که فقط آن را حفظ کنیم. خاطره جالبی از کلاس برای درس تطبیع اشعار دارم؛ یک بار از ما خواستند شعری پیدا کنیم و هجابندی کنیم. من که فکر می‌کردم فقط یک تکلیف دفتری است و قرار

نیست پای تخته برویم، شعرهایی عاشقانه نوشته بودم. اما ایشان در کلاس خواستند هر کدام از دانش‌آموزان، یکی دوتا از شعرهایش را پای تخته بنویسد. آن‌جا من فقط به دفتر خودم نگاه می‌کردم و استرس می‌کشیدم. وقتی پای تخته رفتم و شعر را نوشتم، ایشان با لبخند نگاه کردند و گفتند: «چه شعری نوشتی عارفه! هر کاری می‌کنم این را به معشوق الهی ربط دهم نمی‌توانم! چشم و دل فلانی روشن! او خندیدند. من آن لحظه دوست داشتم زمین‌هایان باز کند و من را ببلعد چون داشتم از خجالت آب می‌شدم. بعداً متوجه شدم واکنش ایشان آن قدر درست و صمیمانه بود که من سرخورده نشدم و به یک خاطره شیرین تبدیل شد. همچنین ایشان از گردچیدن میزهای کلاس بسیار استقبال می‌کردند تا فضای خشک رسمی شکسته شود.»

«اشارت»؛ جایی برای دیدن، گفتن و فهمیدن

چهره‌های انقلابی و مقاومت و چهره‌های اثرگذار جهان ارائه دهیم. تأکید داشتند که فقط به ایران محدود نشویم و وقایع تاریخی و سبک‌های انقلاب‌های جهان را بشناسیم. مثلاً ارائه‌ای که من داشتم درباره گواراو دکتر شریعتی بود. ایشان اصرار داشتند مسائل خارج از کتاب را بشناسیم و تحلیل کنیم. در همین راستا، رویکرد آموزشی خانم حسینی هم دقیقاً بر پایه همین نگاه عمیق بنا شده بود. ایشان بر این باور بودند که دانش‌آموزان نباید صرفاً به مطالب سطحی و گذرا بسنده کنند؛ به همین خاطر، پروژه‌های ارائه‌ای را طراحی کرده بودند که محوریت آن، تسلط کامل بر متون کهن و کلاسیک ادب فارسی بود.»

مدیریت مدبرانه افت تحصیلی و شیطنت‌ها

خانم بنکدارزاده درباره برخورد آن‌ها با چالش‌های کلاس می‌گوید: «وقتی دانش‌آموزی دچار افت تحصیلی می‌شد، اگر کوتاه‌مدت بود با شوخی و خنده از کنارش عبور می‌کردند. مثلاً اگر جواب اشتباه می‌دادم، می‌گفتند: «آن قدر خوب اشتباه می‌گویی که خودم هم باور می‌کنم!» اما اگر افت تحصیلی جدی بود، خانم حداد غیرمستقیم از طریق سایر معلمان یا مشاور پیگیری می‌کردند تا ببینند آیا دانش‌آموز مشکل یا دغدغه خانوادگی دارد و سعی می‌کردند آن را حل کنند. هیچ‌گاه برخورد تند یا تهاجمی نداشتند. درباره شیطنت‌ها هم چون خودشان خونگرم و شوخ طبع بودند، از آن استقبال می‌کردند تا فضای کلاس شیرین‌تر شود. گاهی نادیده می‌گرفتند و گاهی خودشان با شیطنت جواب می‌دادند تا فضای صمیمی و راحتی در کلاس شکل بگیرد.»

ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان رضوی

شنبه • ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۱ فی القعدة ۱۴۴۷
۹ می ۲۰۲۶
شماره ۲۲۰۴۲
۳۲۵۸

آرام‌بخش کنکوری؛

از توکل به خدا تا چغیره رهبر

خانم بنکدارزاده درباره توجه فرزند رهبر شهید انقلاب به زمان کنکور دانش‌آموزان می‌گوید: «سال کنکور قرار بود امانتی‌ای را از جانب ایشان برای فرد دیگری ببرم. با این که باید خودم به ساختمان پیش دانشگاهی می‌رفتم، ایشان خودشان دوسه ساعت زودتر امانتی را برای من آوردند. وقتی گفتم چرا زحمت کشیدید و من باید می‌آمدم از شما تحویل می‌گرفتم، گفتند: «شما کنکوری هستی و یک دقیقه‌اش هم برایت مهم است. آوردم تا معطل نشوی و بیشتر درس بخوانی.» سپس پاکت را به من دادند و گفتند اگر خواستی خودت از آن استفاده کن. کمی گذشت و ایشان چغیه حضرت آقا را از آن پاکت بیرون آوردند و گفتند: «این یکم پیشیت باشد تا اگر استرسی داری از بین برود. در این ایام، استرس را با حرف زدن با خدا کم کن.» از ایشان خواستم به پدر بزرگوارشان (حضرت آقا) بگویند بر ایمان دعا کنند. ایشان گفتند: «من خودم برای کنکوری‌ها دعا می‌کنم، حضرت آقا هم قطعاً جوان‌ها را اجور دیگری دوست دارند و دعای می‌کنند.»

مادری کردن در لباس معلمی

خانم بنکدارزاده راجع به دلسوزی‌های مادرانه خانم حداد می‌گوید: «رابطه خانم حداد با ما صرفاً معلم و شاگردی نبود، بلکه رابطه مادر و فرزند ی بود. خودشان مسئولیت مادری کردن برای ما را به دوش گرفته بودند. یک بار مادرم در جمعی گفته بود که دخترم بد غذاست. خانم حداد این را شنیدند و از فردای آن روز، مدام پیگیر تغذیه من شدند. می‌پرسیدند امروز صبح چه خوردی؟ قرص هایت را خوردی؟ اگر گرسنه بودم، می‌گفتند بیا برایت لقمه درست کنم. یک بار که ناهار نخورده بودم، کیفم را گرفتند و گفتند: «معلومه هیچی نخوردی، برو به ذره غذا بخور ضعف نکنی، موقع رفتن هم بیا و واحد فرهنگی.» من فهمیدم ایشان می‌خواهند ببینند غذایم را خوردم یا نه. این پیگیری تا شروع کرونا ادامه داشت؛ به سلامت مان هم خیلی اهمیت می‌دادند. اگر هواسر دیوب، می‌گفتند لباس گرم بپوشید، مراقب باشید سرما نخورید. اگر بچه‌ها در حیاط لباس گرم نداشتند، به آن‌ها لباس می‌دادند تا سرما نخورند. این هانشان می‌داد چقدر حواسشان به سلامت ماست. این رفتارها فقط از یک معلم بر نمی‌آید؛ از یک مادر دلسوز بر می‌آید.»

کلاس درسی که هنوز تمام نشده است

خانم بنکدارزاده که توفیق شاگردی این دو بزرگوار را داشته، درباره پیام امروز آن‌ها می‌گوید: «اگر این دو بزرگوار امروز جسمشان بین ما بود، بزرگ‌ترین دغدغه‌شان این بود که هر دانش‌آموز نسبت خودش را با کشورش بسنجد و ببیند چه باری باید از دوش جهان و کشورش بردارد. مسیر آن‌ها این بود که به بچه‌ها یاد دهند علامت سوال‌های ذهنیشان فعال باشد و برای حل مشکلات دغدغه داشته باشند. من معتقدم کلاس درس این دو بزرگوار هنوز تمام نشده. اگر فرصتی بود، از آن‌ها می‌خواستیم از نیت‌های پنهان و سبک زندگی‌شان بیشتر بگویند تا ما هم کم کم شبیه آن‌ها بشویم و خودمان را به مقام و منش آن‌ها نزدیک‌تر کنیم.»

تجلی ساده زیستی و تقسیم‌کار در سیره رهبری

خانم بنکدارزاده درباره ساده‌زیستی خانم حداد و رهبر انقلاب می‌گوید: «زمانی که توفیق یافتم و ردمنزل ایشان شوم، باورم نمی‌شد که این خانه فرزند و عروس شخص اول مملکت است. برخلاف تصور معمول از مقامات، آن‌جا جاز ساده‌زیستی چیزی ندیدم. یک مبل دو نفره بسیار ساده داشتند که آن را هم فقط برای احترام به پدر و مادرهایشان گرفته بودند تا موقع مهمانی روی زمین ننشینند به علت زانو درد کم‌کرد و... و یک یو‌افه قدیمی و یک تلویزیون میان رده معمولی داشتند؛ اما خانه به شدت با صفا بود. این زیست رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌ا... سیدمجتبی خامنه‌ای و همسرشان بود. خاطره‌ای از خانم حداد یادم هست؛ زمانی که فرزندان‌شان نوزاد بودند و شب‌ها بی‌قراری می‌کردند، همسر بزرگوارشان (رهبر انقلاب) با این که فردا صبح باید درس خارج فقه تدریس می‌کردند، بچه‌های می‌گرفتند تا خانم حداد استراحت کنند. ایشان تا صبح هم بچه‌داری می‌کردند، مطالعه‌ای می‌کردند و صبح یادداشتی می‌گذاشتند که بچه شیر خورده، خوابیده و صبحانه آماده است. این نشان می‌دهد هر دو بزرگوار چقدر زیبا مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی را تفکیک و مدیریت می‌کردند.»

ستون خانواده و پاداش سال‌ها خدمت عاشقانه

خانم بنکدارزاده در توصیف بخشی از زندگی و منش خانوادگی دختر رهبر شهید انقلاب می‌گوید: «خانم حسینی (شهید سیده بشری خامنه‌ای) همواره در کنار والدین خود حضور داشتند و در خدمت پدر و مادر بزرگوارشان بودند. ایشان تنها به اندازه زمان تدریس در مدرسه، خانواده را ترک می‌کردند و سپس با سرعت و اهتمام فراوان برای خدمت به خانواده باز می‌گشتند. به معنای واقعی کلمه، ایشان ستون خانواده بودند. به‌ویژه از زمانی که این دو بزرگوار یا به سن گذاشتند و نیاز به همراهی داشتند، این فرزند رهبر انقلاب بود که همواره در کنارشان حضور داشت. منش این خانواده به گونه‌ای بود که در صورت بروز مشکل یا نیاز، امور را به شخص دیگری از بیرون یا خدمتکار واگذار نمی‌کردند، بلکه ایشان شخصاً خود را مسئول رسیدگی به این امور می‌دانستند. اهتمام ایشان، همسر و فرزندان‌شان به خانواده بسیار چشمگیر و برنامه‌ریزی شده بود. اگر چه فقدان ایشان برای من بسیار سخت است، اما همیشه به این نکته فکر می‌کنم کسی که از لحظه بیداری تا زمان خواب، تمام‌قدر در خدمت پدر و مادر بزرگوارش بود، اگر همراه با پدر بزرگوارش به شهادت نمی‌رسید، تا ب تحمل این فراق را نداشت و بسیار رنج می‌برد. گاهی با خودم می‌انديشم که ایشان واقعا شایسته این شهادت بودند و چه بسا خداوند متعال با این پاداش، ایشان را از رنجی عظیم در امان داشت.